تعامل با شرق نیازمند برنامه است

موسوی، میرمحمود

هستند و می‏توان با دل و احساس آن‏ها در ارتباط بود. در حالی که به هیچ وجه چنین نیست.در واقع از این‏ منظر کار کردن با شرق،هر چند مفید،اما دشوار است.

دوستان مطرح کردند که غرب تحلیل‏های گمراه‏ کننده در اختیار ما قرار می‏دهد.به نظر من اگر ما شریک‏ استراتژیک غرب بودیم چنین اتفاقی رخ نمی‏داد،در واقع کافی بود توجه کنیم که مسیر غربی‏ها به کدام‏ سوست و بر اساس آن به ارزیابی بپردازیم.

در عین حال هنگامی که قدرت‏ها شریک استراتژیک‏ کشوری باشند،اگر نه همه جریان اطلاعات،دست کم‏ بخشی از اطلاعات مهم و پشت پرده را در اختیار آن‏ قرار می‏دهند.در مقابل اگر کشوری را شریک‏ استراتژیک خود ندانند طبعا این کشور از اطلاعات لازم‏ محروم خواهد ماند،به خصوص که کشورهای‏ قدرتمند برای تولید اطلاعات سرمایه‏گذاری وسیعی‏ انجام می‏دهند.در این صورت روشن است که کشور مورد نظر از قافله عقب می‏ماند و کشورهایی ره به‏ مقصد می‏برند که از این دانش و اطلاعات مورد بحث‏ بر خوردارند.البته مقصود من در این بحث بیش از اطلاعات امنیتی،اطلاعات اقتصادی و صنعتی است. به راستی ما با چند کشور توافق کرده‏ایم که اطلاعات‏ صنعتی در اختیار یکدیگر قرار دهیم؟با چند کشور قرار گذاشته‏ایم که اطلاعات بازار را مبادله کنیم؟و با کدام‏ کشورها چشم‏انداز اقتصادی و بازار 20 سال آینده را در میان می‏گذاریم؟

اگر مقصود از نگاه به‏ شرق،تغییر سیاست و نادیده گرفتن غرب‏ باشد،این سیاست راه‏ به جایی نخواهد برد.

به هر روی وضع به گونه‏ای است که ما از اتفاقات‏ پیرامونی خود غافل مانده‏ایم؛مقصود اتفاقات بسیار مهمی همچون ظهور بازارهای چین و هند است. مهم‏تر اینکه چشم‏اندازی هم از تحولات آینده این کشورها و وضعیت بازار جهانی نداریم،حال آنکه نهادهای‏ مطالعاتی فراوانی نیز برای این کار تأسیس کرده‏ایم.

در جمع بندی باید بر این نکته تاکید کرد که در نگاه به‏ شرق نباید قطع ارتباط با غرب را مد نظر داشت بلکه باید بر«سیاست هم شرقی هم غربی»پای فشرد.

نباید بنا بر مصالح زود گذر گاه شرق و گاه به غرب روی آوریم‏ تعامل با شرق نیازمند برنامه است

توسعه و امنیت را آغاز بحث قرار می‏دهم‏ که مضمون اصلی گفت و گوی ما در مقطع‏ حساس کنونی است.به باور من باید از همین‏ دریچه به سیاست کنونی،در مقایسه با دوره‏ هشت ساله آقای خاتمی،نگریست.

نگاه به شرق در کشور ما سابقه‏ای تاریخی‏ دارد.به تازگی نامه یکی از علما را در کتاب‏ "نامه‏ها و مکتوبات علما"،مطالعه می‏کردم. این نامه در سال 1306 هجری قمری،یعنی‏ بیش از یکصد سال پیش،نگاشته شده است. در این نامه به نام ژاپن اشاره شده است.این‏ بدان معنی است که وقتی عالمی 100 سال پیش از توسعه‏ می‏نویسد به ژاپن اشاره و به حرکت توسعه‏ای و دشواری‏های آن کشور توجه دارد.

در کنار این سابقه تاریخی البته یک سابقه احساسی هم‏ وجود دارد که بعد از انتخابات اخیر احیا شده است.

سابقه احساسی ما مربوط به دوران پیش از انقلاب است. در آن زمان با وجود دنیای دو قطبی،و علی رغم پیوند ایران با بلوک غرب،این باور رواج داشت که مشکلات‏ کشور ناشی از همین پیوند نا مبارک با غرب است.بر پایه‏ این تحلیل بر پای بندی به شعار«نه شرقی و نه غربی»تأکید و حتی غلظت بخش«نه غربی»این شعار بیشتر شد.

در طول جنگ هم صف بندی‏ها کمک کرد تا شعار نه‏ غربی با صدای بلندتر شنیده شود.در واقع ایران با رأس‏ یکی از این دو بلوک،یعنی واشنگتن،ظاهرا هیچ نوع‏ ارتباطی نداشت؛در حالی که با بلوک دیگر مراوده در جریان بود.به طور خلاصه،روحیه احساسی بر این دوره‏ حکمفرما بود.

با پایان یافتن جنگ و در دوره ریاست جمهوری آقای‏ هاشمی،از میان رویکرد احساسی کاسته و موضوع‏ نگاه به غرب به تدریج مطرح شد.دوران ریاست‏ جمهوری آقای خاتمی نیز زمان شکوفایی نگاه به غرب‏ با هدف رفع موانع توسعه بود.

مقصود از بیان این مقدمه،تأکید بر این نکته است که‏ توجه به پیشرفت کشورهایی آسیایی مستلزم دقت در عوامل و دلایل این پیشرفت و شناخت آن‏هاست.بدون‏ تردید در عرصه‏های انتقال فناوری،روابط تجاری، آموزش و نظایر آن ما نیازمند همکاری غرب هستیم.در واقع چنین رابطه‏ای عوامل بیرونی لازم برای توسعه را محقق می‏سازند.اما این رویکرد در انتخابات اخیر تحت تاثیر دو دیدگاه تازه قرار گرفت:

نخست اینکه در انتخابات اخیر ایده‏هایی متفاوت از اندیشه‏های هشت ساله حاکم در دوران ریاست‏ جمهوری آقای خاتمی مطرح شد.در واقع این خواست‏ به میان آمد که باید به ارزش‏ها بازگشت.محور ارزش‏ها نیز با مقابله و ستیزه با غرب و یا دست کم رویکرد احتیاطی نسبت به منابع غربی گره خورده است. هم اکنون این دیدگاه در ادبیات دولتمردان جدید آشکارا به چشم می‏خورد.

دوم،تحولاتی است که به تازگی رخ داده و فضا را امنیتی کرده است.در این فضای امنیتی تحرکاتی‏ صورت می‏گیرد که چندان حساب شده و بر مبنای‏ درست استوار نیستند.مصداق بارز این موضوع،رفتار با هند است،حال آنکه موضع هند در شورای حکام کاملا قابل پیش بینی بود.طبیعی بود که هند نخواهد کفه‏ ترازوی روابط خود را به نفع ایران و به زیان آمریکا سنگین کند.هند در سیاست خود از سویی به پیشبرد برنامه هسته‏ای خود و جلب نظر مثبت یا دست کم‏ بی طرف ایالات متحده را در این موضوع مد نظر دارد و از سوی دیگر خواستار اجرای پروژه انتقال گاز ایران‏ به آن کشور از طریق پاکستان است.بنابراین می‏کوشد گاه به ایران و گاه به آمریکا امتیاز بدهد.

در این میان آینده چه تصویری در برابر ما قرار می‏دهد؟ مجموعه روند رشد کشورهایی همچون هند،چین و رقیب همجوار شان یعنی ژاپن احتمال پدیداری معانی و تعریف‏هایی و نیز اتحادهایی را نوید می‏دهد که‏ می‏تواند سبب توازن جدید در مناسبات جهانی به نفع‏ شرق در برابر غرب باشد.

بر این اساس اگر در پی تدوین رویکردی بلند مدت‏ ،و نه بر اساس نیازهای گذرا و روزمره هستیم،باید برنامه دقیقی را تدوین کرده،آن را فعالانه به اجرا در آوریم؛نه آن که منفعلانه و بنا بر مقتضیات مقطعی از دست یکی به دامان دیگری پناه بریم که حاصلی‏ برای مان داشت.

طبعا مجموعه شناخت ما از شرق،نقش مهمی در تدوین و اجرای این برنامه ایفا خواهد کرد.در عین حال‏ باید توجه داشته باشیم که در عرصه سیاست خارجی و روابط تجاری و اقتصادی و نیز در ارائه تصویر از خود در سال‏های پس از انقلاب مرتکب اشتباه‏هایی‏ شده‏ایم.نمونه ملموس آن را می‏توان در بخش انرژی‏ مطرح کرد.در 10،15 سال گذشته همواره گزارش‏هایی‏ که دریافت می‏کردیم بیانگر کاهش اقبال جهانی نسبت‏ به نفت و کاهش سقف اوپک بود.اما روند رویدادها جز این بود.به نظر می‏رسد که مجموعه تحلیل‏هایی که‏ ما از آن تغذیه می‏کردیم،تحلیل‏های غربی بوده که با نیت گمراه کردن در اختیار ما قرار می‏گرفته است.به‏ همین دلیل ما نتوانسته‏ایم طراحی لازم و متناسب را برای مواجه شدن با واقعیت انجام دهیم.در صورتی که‏ اگر اطلاعات و گزارش‏های بدون غرض را در اختیار داشتیم می‏توانستیم برنامه لازم را تدوین کنیم.به هر روی با مبنا قراردادن این اطلاعات نادرست،هر طرحی‏ نیز در جهت افزایش تولید نفت به دولت می‏رفت،با آن مخالفت می‏شد.در حالی که اگر می‏توانستیم‏ درست پیش بینی کنیم اکنون سهم بیشتری از بازار را در اختیار داشتیم.این مثال را می‏توان به موردهای‏ دیگر نیز تعمیم داد.

متاسفانه اکنون نیز نگاه ما به چین و هند از زاویه دید غربی‏هاست و تا اندازه‏ای با واقعیت فاصله دارد.در حالی که باید اطلاعات لازم را برای تصمیم گیری‏ مستقل مان فراهم کنیم.

به پرسش مقدر بپردازیم:آیا می‏توان در موضوع نگاه‏ به شرق چشم‏انداز مثبتی داشت؟به اعتقاد من‏ چشم‏انداز مثبتی کاملا موجود است،اما آیا روش‏های‏ گذشته ما جوابگوی دست یافتن به نتیجه مثبت هستند؟ باید گفت به هیچ وجه.برای تعامل بهینه با شرق،که جز کمک به توسعه متضمن منافع و امنیت ملی مان نیز هست،باید حتما دارای برنامه و طرح در تمامی ابعاد سیاسی،اقتصادی و تجاری باشیم.البته انجام این امر نیازمند زمان کافی نیز هست.

امروزه دیگر سخن گفتن از بلوک‏های شرق و غرب بی‏معناست

نرسی قربان

در این بحث،بیشتر توجه من به موضوع تعامل با شرق‏ و غرب به ویژه در موضوع انرژی است.روزگاری‏ شوروی و بلوک شرق در برابر غرب قرار داشتند،اما امروزه دیگر سخن گفتن از بلوک‏های شرق و غرب‏ بی‏معناست.ما نباید روسیه را در زمره شرق به حساب‏ آوریم،به ویژه که روسیه خود را جزء اروپا محسوب‏ می‏کند.بنابراین به جای بحث شرق و غرب باید از کشورها سخن به میان آورد:ژاپن،چین،کره،هند، اسپانیا،ایتالیا و...در واقع کشورها باید طرف توجه ما قرار بگیرند،ما با کشورها تعامل داریم نه با بخش و ناحیه‏ای به نام غرب و یا شرق.

تاریخ تعاملات ما با جهان در حوزه انرژی ایران هم‏ کاملا روشن است.با پیدایش نفت در ایران،نخست‏ شرکت«آنگلو پرشن اویل (APOC) »شکل گرفت،سپس‏ شرکت«انگلو ایران اویل (AIOC) »تشکیل شد.بعد از ملی شدن صنعت نفت هم کنسر سیومی از هفت شرکت‏ موسوم به«هفت خواهران نفتی»مقدرات نفت در سراسر جهان،و نه تنها ایران،را در دست گرفت.در واقع چنین‏ نبود که کشورهای نفت خیز دیگر در زمینه نفت استقلال‏ داشته باشند و فقط ایران زیر سلطه هفت خواهران باشد.

در دهه 1970،با احداث خط لوله گاز به روسیه،تغییری‏ در شرایط پیش آمد.با فعال شدن این طرح،مقداری از "گازهای همراه‏"که امکان مصرف آن در داخل فراهم‏ نبود از طریق لوله به روسیه انتقال یافت.این امر در زمان‏ خود اتفاق مهمی بود.

تعامل با کشورها نه با شرق یا غرب

پایان جنگ،سر آغاز دوران توسعه‏ با هدف جبران گذشته بود. اما در آن دوران نیز توهمی که‏ همیشه گرفتار آنیم،به ویژه‏ در زمینه نفت،ادامه یافت‏ در ابتدای انقلاب،چند اتفاق بسیار مؤثر و تعیین کننده‏ در ساختار انرژی ایران،یکی پس از دیگر رخ داد.

در اولین حرکت،خودمان به صورت داوطلبانه تولید نفت را کاهش دادیم.برای این تصمیم دلایلی مطرح‏ می‏شد،ولی همان موقع نیز عده‏ای با این سیاست‏ مخالف و معتقد بودند که نباید بازار را به راحتی به دیگران‏ واگذار کرد.از جمله دکتر شمس اردکانی که تاکید داشت اگر خواهان کاهش تولید و هدیه دو میلیون بشکه‏ سهم خود در بازار به عربستان و کویت هستیم،لااقل‏ باید امتیازی از آن‏ها بگیریم و به آسانی بازار را در اختیارشان قرار ندهیم.متأسفانه به این دیدگاه توجهی‏ نشد و اشتباه کلاسیکی که گاه انقلابیون مرتکب آن‏ می‏شوند،رخ داد.بر اثر این اشتباه،بخشی از بازار از دست رفت و موضع و موقعیت ما در اوپک تضعیف‏ شد که پیامدی طبیعی بود.چه میزان قدرت کشورها در اوپک بستگی تام به موقعیت‏شان در تولید و سهم‏شان‏ در بازار دارد.در حالیکه ایران و عربستان قبلا وزن‏ همسانی در اوپک داشتند.

رخداد دیگر توقف برنامه هسته‏ای ایران بود.می‏دانیم‏ که تا زمان انقلاب،کشور هزینه زیادی را برای دستیابی‏ به انرژی هسته‏ای متقبل شده بود.اما به هر روی پس از انقلاب ما نیز تصمیم به توقف کار کرفتیم.البته درست‏ است که کشورهای طرف قرارداد مایل به ادامه همکاری‏ نبودند،اما ما نباید توقف پروژه‏ها را می‏پذیرفتیم.